

اهمیت آموزش و ارزشیابی واژگان در یادگیری زبان دوم/ خارجی*

الهام بابایی و نلی^۱

مدرس و کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

برای یادگیری زبان تسلط بر چهار مهارت اصلی زبانی مهم است. پایه و اساس این مهارت‌ها یاددهی و یادگیری واژه است. زیرا واژگان مهم‌ترین بخش زبان آموزی است. آنچه در دنیای امروز بسیار اهمیت دارد، انتقال معناست که نیازمند بهره‌مندی از دانش واژگانی است. یکی از دلایل آموزش واژه، گسترش مفهومی دایره واژگان و همچنین جهانی شدن و گسترش ارتباطات جهانی است. در دوره‌های آموزشی می‌کوشند بخش واژگان به نحو کارآمدی طراحی بشود و شامل ارزشیابی دانش واژگانی زبان‌آموزان نیز باشد. در آموزش واژگان، انتخاب لغاتی که باید آموزش داده شوند، شیوه تدریس آنها و ارزشیابی دانش واژگانی و روند رشد یادگیری واژه مهم‌اند. پیشرفت مهارت‌های زبانی بر اساس نتایج آزمون‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد. ارزشیابی صحیح واژگان نقاط قوت و ضعف موجود در آموزش مهارت‌های زبانی و میزان آمادگی زبان‌آموزان را برای کسب آموزش‌های بعدی روشن می‌سازد. در این مقاله با روش تحقیق کتابخانه‌ای و موردی با تکیه بر تجربه کار در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، اهمیت آموزش واژه برای کسب مهارت‌های زبانی نشان داده شده و همچنین به اهمیت ارزشیابی و سنجش میزان یادگیری زبان‌آموزان، به عنوان نمایانگر موفقیت یا عدم موفقیت برنامه‌ی آموزشی، پرداخته می‌شود. در پایان به این نتیجه می‌رسیم که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های آموزش، آموزش واژگان و بالا بردن دایره لغات زبان‌آموز است که باید با استفاده از هر چهار مهارت زبانی به آن دست یافت.

واژه‌های کلیدی: واژه، آموزش واژه، دانش واژگانی، ارزشیابی، سنجش، مهارت‌های زبانی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

¹ Email: elham_b73@yahoo.com



The Importance of Teaching and Evaluating Vocabulary in Learning a Second / Foreign language*

Elham Babaei valani ¹

Lecturer and senior expert in Persian language teaching (AZFA) to non-Persian speakers, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

To learn a language, it is important to master the four basic language skills. The basis of these skills is teaching and learning vocabulary; since vocabularies are the most important part of language learning. What is very important in today's world is transferring the meaning, which requires the use of lexical knowledge. One of the reasons for lexical teaching is the conceptual expansion of the vocabulary as well as the globalization and expansion of global communication. In the training courses, attempt is made to design the vocabulary section efficiently and includes the assessment of learners' lexical knowledge. In vocabulary teaching, the choice of vocabulary to be taught, the way they are taught, the evaluation of vocabulary knowledge, and the process of development of vocabulary learning are important. The development of language skills is assessed based on test results. Accurate vocabulary assessment reveals the strengths and weaknesses of language skills training and the level of readiness of language learners for further training. In this article, the importance of vocabulary teaching for language skills is shown through conducting library research and case study based on work experience in teaching Persian to non-Persian learners. Also, the importance of evaluating and measuring the learning rate of language learners, as an indicator of the success or failure of the educational plan, is discussed. It can be concluded that one of the most important areas of education is vocabulary training and vocabulary development, which should be achieved through using all four language skills.

Keywords: vocabulary, vocabulary teaching, lexical knowledge, evaluation, assessment, language skills.

* Received: 2022/2/1 | Accepted: 2022/8/24

¹ Email: elham_b73@yahoo.com

۱. مقدمه

فراگیری واژه فرایندی پیچیده است و به زمان طولانی نیاز دارد. همانگونه که کودکان در سنین کم، واژگان اندکی می‌دانند و با بزرگتر شدنشان واژگان آنها نیز چند برابر می‌شود، بزرگسالان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و حتی گاهی فراگیری واژه تا آخر عمرشان ادامه پیدا می‌کند. این موضوع اهمیت آموزش واژه در یادگیری زبان دوم/ خارجی را نشان می‌دهد. نظرات کارشناسان شناخته‌شده آموزش واژگان نیز تأییدکننده همین دیدگاه است.

بدون دانستن دستور زبان می‌توان اطلاعات اندکی را انتقال داد، اما بدون آشنایی با واژه‌ها، هیچ‌گونه اطلاعاتی را نمی‌توان منتقل کرد. هرچقدر هم زبان‌آموز در زمینه دستور و آواهای زبان دوم/ خارجی تبحر داشته باشد، بدون به کارگیری واژه هرگز نمی‌تواند ارتباط معناداری با گویشوران زبان مورد نظر برقرار سازد. در واقع، بخش اصلی یادگیری یک زبان جدید، یادگیری واژه‌های جدید است و دانش دستوری مهارت‌چندانی را در زبان به ارمغان نمی‌آورد. بسیاری از مشکلات زبان‌آموزان در تولید و دریافت زبان، ناشی از دانش واژگانی کم آنهاست.

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش‌هاست که چگونه می‌توان واژه‌ها را به زبان‌آموزان آموزش داد؟ آیا ترجمه و تکرار آنها روش‌های یادگیری مناسبی برای کلمات هستند؟ آیا تصویرسازی برای کلمات به یادگیری کمکی می‌کند؟ در مورد آموزش واژه و روش‌های آن تحقیقات بسیاری انجام شده و در راستای آن دستورالعمل‌های مختلفی ارائه و پیشنهاد شده است که در این مقاله به اختصار به آنها می‌پردازیم.

اما آنچه به همان اندازه آموزش واژه اهمیت دارد، ارزشیابی آن است؛ زیرا فقط به وسیله ارزشیابی به میزان یادگیری زبان‌آموز و درک واژگانی او پی می‌بریم که مبنا و اساس آموزش مهارت‌های زبانی می‌باشد. فرهنگ روان‌شناسی آرتور ربر (۱۹۸۵: ۱۸۹) ارزشیابی را در معنی عام، «تعیین ارزش و یا اهمیت یک چیز» می‌داند و به صورت خاص تر ارزشیابی را «تعیین میزان موفقیت یک برنامه، یک درس، یک سلسله آزمایش در رسیدن به هدف‌های اولیه» آنها می‌داند. فرهنگ وبستر^۱ نیز ارزشیابی را «قضاوت یا تعیین ارزشیابی کیفی» تعریف می‌کند.

¹ Webster Dictionary

ارزشیابی واژگان می‌تواند اهداف گوناگون داشته باشد؛ اما ساده‌ترین هدف می‌تواند سنجش و ارزیابی وسعت دانش واژگانی باشد؛ یعنی زبان‌آموزان چه تعداد واژه یاد گرفته‌اند؟ و یا اهداف بالاتر نظیر ارزیابی عمق دانش واژگانی باشد، یعنی کدام واژه عمیق‌تر آموخته شده‌است؟ برای سنجش میزان دانش واژگانی^۱، که عنصر اساسی در زبان‌آموزی است، شیوه‌های گوناگونی مطرح شده‌است که در این مقاله به این مهم اشاره می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

نتایج به دست آمده از تدریس زبان دوم/خارجی به رویکرد ارتباطی نشان‌دهنده این است که توجه صرف به معنا و نقش‌های زبانی نمی‌تواند زبان‌آموزان را در یادگیری واژه‌های زبان کمک کند. از این رو، با گذر از رویکرد ارتباطی و از اواخر دهه ۱۹۷۰ علاقه به آموزش واژه رواج پیدا کرد و بررسی‌های دقیقی در زمینه معناشناسی واژگانی انجام شد. همچنین پیشرفت‌هایی در زمینه آموزش کلمه به وجود آمد که البته اینها لزوماً به موازات هم نبود. تحقیق در مورد واژگان به دو دسته تقسیم می‌شود: گروهی چون مک کئون (۱۹۸۵)، نگی (۱۹۹۷)، اندرسون (۱۹۸۱) و هرمن (۱۹۸۷) و استرنبرگ (۱۹۸۷) به چگونگی یادگیری واژه توسط زبان‌آموز می‌پردازند. برای دانستن یک واژه، یادگیری آن کافی نیست؛ به یاد آوردن آن نیز ضروری است. یادگیری همان به یاد آوردن است. در واقع، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در یادگیری واژه، حافظه زبان‌آموز است. زمانی که معلم واژه‌ای را به زبان‌آموز می‌آموزد، آن واژه وارد حافظه کوتاه مدت وی می‌شود. اما همانطور که می‌دانیم برای یادگیری یک واژه، به خاطر داشتن آن در مدت زمان کوتاه بی‌فایده است. برای اینکه واژه وارد حافظه بلندمدت شود، به چند عملیات متفاوت نیاز است. تحقیقات نشان می‌دهند که برای ثبت اطلاعات زبانی در بخش دائمی حافظه بلندمدت، باید اصولی رعایت شود. اصولی همچون: تکرار، بازیابی اطلاعات، زمان‌بندی، نظارت بر سرعت آموزش، به کار بردن واژه، تصویرسازی، یادیارها^۲، انگیزه و ... (صحرائی و طالبی، ۱۳۹۶: ۶۰-۵۸). گروهی دیگر چون جانسون و استراتون (۱۹۶۶)، مک

^۱ . منظور نویسنده از «دانش واژگانی» نه تنها تعداد واژه‌های آموخته‌شده (که از آن به «دایره‌ی واژگان» تعبیر می‌کنیم)، بلکه میزان تسلط بر همه‌ی جنبه‌های درک و تولید واژگان است.

^۲ mnemonics

کنون و پرفتی و بک (۱۹۸۲) نیز روش‌های مختلف ارائه واژه را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند (فیشر، ۱۹۹۴: ۵۵۱). یکی از مهم‌ترین جنبه‌های یادگیری واژه، درک و یادگیری معنای آن است. در روش‌های جدید، معنای واژه معمولاً از طریق حدس معنای واژه با استفاده از موقعیت و بافت یا با استفاده از راهبردهای جبرانی^۱ صورت می‌گیرد. یا با استفاده از شیوه‌های سنتی، مانند استفاده از تصویر، توضیح و عبارت‌پردازی^۲، توصیف^۳، استفاده از یک معادل نامناسب^۴، خارجی سازی معادل واژه در زبان اول^۵، استفاده از اعضای بدن و صورت^۶، و یا با استفاده از معادل واژه/ترجمه آن در زبان اول زبان‌آموز منتقل می‌شود. همچنین می‌توان روش‌های دیگری همچون: استفاده از فرهنگ لغت، ارتباط با واژه‌های هم‌ریشه، تکرار و یادگیری طوطی‌وار، استفاده از فعالیت‌های تولیدی، استفاده از بازی‌های آموزشی، یادداشت‌برداری و... را نام برد (صحرائی و طالبی، ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۳۳). ارزیابی دانش زبان‌آموزان از واژه‌های زبان و آنچه اکنون سنجش واژه می‌نامیم، به قدمت سنجش مهارت خواندن است. از دهه ۷۰ میلادی و با ظهور رویکرد ارتباطی، دیدگاه زبان‌شناسان نسبت به زبان و سنجش آن تغییر کرد. در دیدگاه جدید، زبان دیگر به واحدهای مجزا تقسیم شدنی نیست و مؤلفه‌های زبانی می‌بایست در بافت زبان ارزیابی شوند. معادل‌یابی برای واژه‌ها و یا عبارات داخل متن، از نمونه پرسش‌های این گونه آزمون‌ها هستند.

۳. توصیف مسأله

۳-۱. آموزش واژه

۳-۱-۱. یادگیری واژه

طبق نظریه نمونه نخستین^۷ که توسط راش (۱۹۹۷: ۱۰۲) ارائه شد، کودک نخست واژه‌های اصلی و پایه‌ای را فرامی‌گیرد؛ زیرا این واژه‌ها نمونه‌های کامل و منعکس‌کننده دنیای اطراف ما هستند. پس از این مرحله نوبت به یادگیری واژه‌های کلی‌تر و خاص‌تر

^۱ coping strategies

^۲ paraphrasing

^۳ describing

^۴ using a rough synonym

^۵ foreignising the equivalent L1 word

^۶ using gesture and mime

^۷ Prototype theory

می‌رسد. کوک ثابت می‌کند که روند یادگیری واژه‌های زبان دوم/خارجی نیز به همین صورت است. در واقع، ذهن بشر به طور کلی یادگیری را از سطح ملموس و عینی شروع می‌کند نه انتزاعی یا ویژه (کوک، ۱۹۹۱: ۴۰-۳۹). تعدادی زیادی از کلمات به طور مستقیم یاد گرفته می‌شوند و با تکرار مناسب حفظ می‌شوند.

کروتز و ساپس در تحقیقی که برای زبان‌آموزان روس انجام دادند، اعلام کردند که هفت بار تکرار برای این زبان‌آموزان مفید است تا ۱۰۸ کلمه جدید انگلیسی را به خوبی یاد بگیرند و برای ۲۱۶ کلمه دیگر، بعضی از زبان‌آموزان با شش بار تکرار کلمات را یاد گرفتند. بعضی از کلمات، صرفاً در بافت یاد گرفته نمی‌شوند. بنابراین باید به عنوان موارد تک یا به صورت جفت‌های تداعی کننده آنها را آموزش داد تا برای زبان‌آموز قابل درک باشند (کروتز و ساپس، ۱۹۶۷: ۷۴). کلماتی که به صورت تک یاد گرفته می‌شوند معمولاً به روش‌های ۱. دادن کلمه هم‌معنا در زبان هدف، ۲. ترجمه کلمه به زبان مادری زبان‌آموز، ۳. همراه با تصویر یا بعضی نمودهای گرافیکی آموزش داده می‌شوند. این موارد روش‌های مکمل آموزشی و مفید هستند.

انواع یادگیری واژه به دو دسته تقسیم می‌شود:

- یادگیری هدفدار: توسط برنامه درسی هدفمند برنامه‌ریزی می‌شود در نتیجه با آموزش همراه است.
- یادگیری اتفاقی.

هر دو نوع یادگیری واژه در زبان‌آموزی مهم هستند. تحقیقاتی در مورد یادگیری اتفاقی نشان داده است که دانش‌آموزان بیشتر واژه‌های زبان اول خود را به صورت اتفاقی می‌آموزند.

ریچاردز (۱۹۷۶: ۴۲) معتقد است که دانستن یک کلمه سطوح مختلفی دارد:

- ۱) آگاهی داشتن از فراوانی یک واژه در زبان.^۱
- ۲) آگاهی داشتن از سبک اجتماعی یک واژه.
- ۳) آگاهی داشتن از هم‌آیی‌های واژه از نظر معنایی و نحوی.^۲

^۱ word frequency

^۲ Collocations

- ۴) دانش ساختواژی^۱: دانستن صورت زیربنایی یک واژه.
- ۵) دانش معناشناسی یعنی بدانیم آن واژه به چه معناست و نیز معانی ضمنی آن را بدانیم.
- ۶) آگاهی داشتن از چندمعنایی.
- ۷) دانستن معادل واژه در زبان اول.

۳-۱-۲. انتخاب واژه

گام مهم در طراحی بخش واژگان یک دوره زبان، تصمیم‌گیری درباره تعیین مقاصد یا اهداف واژگانی است. راه درست انجام این کار، دانستن مقدار واژگان مورد نیاز برای انجام فعالیت‌های اصلی مثل روزنامه خواندن، شرکت در مکالمه یا تماشای فیلم بدون کمک دیگران است.

پژوهش نشین و هو (۲۰۰۰: ۸۶) در مورد زبان دوم و پژوهش کردر (۱۹۹۴: ۵۶) در مورد زبان اول نشان داد که برای خواندن بدون کمک دیگران حداقل به ۹۸٪ از واژگان پرکاربرد نیاز است.

در بخش انتخاب واژه بهتر است به مؤلفه‌های زیر توجه شود:

- ۱) بسامد واژه: ویلکینز (۱۹۷۲: ۱۱۸) معتقد است که یکی از مهم‌ترین معیارها بسامد است و معمولاً مفیدترین واژه‌ها، پرکاربردترین آنهاست. البته همیشه لزوماً واژه‌های پر بسامد، مفیدتر نیستند.
- ۲) دشواری واژه با توجه به سطح زبان آموز: در انتخاب واژه باید به زبان آموز و میزان دانش زبانی او توجه شود.
- ۳) هدف زبان آموز: آموزش واژه زمانی موثر خواهد بود که منطبق با نیازهای زبان آموز باشد.
- ۴) تعداد واژه: اگر هدف افزایش ذخیره واژگانی است، در هفته باید بیش از ۲۰ واژه ارائه شود؛ اما اگر هدف آموزش چگونگی گسترش دانش واژگانی به زبان آموز

¹ morphological knowledge

باشد، ۲۰ واژه در هفته کافی است (اشمیت و اشمیت، ۱۹۹۵: ۱۴۰؛ به نقل از قبان‌داری، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

۳-۱-۳. انواع واژه

یک راه افزایش کارایی آموزش واژه استفاده از لیست‌های واژگانی با طراحی خوب است. روش معمول این کار جدا کردن چهار سطح واژگانی است: واژگان پرسامد، واژگان دانشگاهی، واژگان تخصصی، واژگان کم بسامد.

۳-۱-۴. روش‌های آموزش واژه

در زمینه آموزش واژه نظریه‌ها و شیوه‌های گوناگونی مطرح شده است. در این بخش تنها به خلاصه‌ای از بهترین رویکردها در آموزش واژگان اشاره می‌شود. آن چه در آموزش واژه همیشه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، پیکره واژگانی زبان و بسامد واژگان است. پس از آن که پیکره زبانی به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت و واژه‌های مورد نیاز برای آموزش انتخاب شدند، نوبت به گستره معنایی هر واژه می‌رسد. این واقعیتی انکارناپذیر است که معنای هر واژه در ارتباط با واژه‌های دیگر و بافت مشخص می‌شود. پس آن چه در این جا باید مورد توجه واقع شود، روابط معنایی و بافتی است که هر واژه در آن آموزش داده می‌شود. هارمر (۲۰۰۱: ۱۲۹)، معتقد است که مورد مهم دیگر در زمینه بار معنایی هر واژه هم‌آیندهای آن واژه می‌باشد. آن چه برای یک گویشور بومی زبان از بار معنایی مثبت یا منفی یک واژه تلقی می‌شود، در واقع ارتباط یک واژه با واژگان دیگر است. نکته دیگر اصطلاحات و عبارات استعاری است که در زبان روزمره کاربرد دارد؛ یعنی گاهی اوقات بسط یا تخصیص معنایی یک واژه سبب می‌شود که معنای واژه در آن کاربرد خاص تغییر کند و به تعبیر کریستال (۱۹۹۵: ۱۸۶)، «به یک کلیشه تبدیل شود». مسأله دیگر که در شناسایی واژه یا واحد واژگانی با آن سروکار داریم، واحدهای باهم‌آیی هستند که با بررسی پیکره واژگانی می‌توان این واحدها را به طور کامل شناخت و تشخیص داد.

هارمر (۲۰۰۱: ۲۱)، به نقل از ناتینگر (۱۹۸۸: ۹۸) می‌گوید: «هنگامی که این با هم آیی‌ها در قطعات بزرگتر از دو واژه پیاپی رخ دهند، به آن عبارت واژگانی می‌گویند. (مثلاً در زبان

انگلیسی، معنای واژه Ironic، تداعی گر عبارت طولانی تری است؛ مانند: (It is Ironic)..... مانند واژه «حیف» در زبان فارسی که تداعی گر عبارت طولانی تر «حیف شد که ...» است. مورد دیگر که باید مدنظر قرار داد، دستور واژگان است، یعنی مشخص کردن مقوله واژگانی جهت استفاده در جمله و یا آموزش تکواژهایی که مقوله واژگانی را تغییر می دهند.

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی به معرفی روش ها و رویکردها و متون آموزشی واژه در کلاس پرداخته می شود.

کواب و نیشن (۱۹۹۱: ۶۳)، به این موضوع اشاره می کنند که اگر در آموزش زبان گروهی از واژه ها را همزمان در اختیار زبان آموزان قرار دهیم، بسیار مؤثرتر از زمانی است که آن ها را به صورت منفرد آموزش می دهیم. در آموزش زبان بر اساس نظر نیشن (۲۰۰۱: ۷۳) باید چهار لایه اصلی را در نظر گرفت:

- ۱) فراگیری از طریق یک درونداد معنادار یک خواندن یا شنیدن.
 - ۲) آموزش واژه ها، دستور، آواها و گفتمان به طور جداگانه.
 - ۳) فراگیری از طریق تولید برونداد معنادار مثل گفتار یا نوشتار.
 - ۴) افزایش تسلط به معنا و سرعت در درک آن و نیز تولید زبانی.
- در ادامه نیشن (۲۰۰۱: ۷۵)، اصول آموزش واژه را معرفی می کند. این اصول عبارتند از:

- ۱) تمرکز بر واژه های کاربردی: منظور از واژه های کاربردی آن است که از شرایط و بافت های مختلف مورد استفاده قرار می گیرند و گاهی واژه هایی چند معنایی هستند یعنی در هر بافت مشخص معنای مشخصی دارند.
- ۲) تمرکز بر واژگان به بهترین شیوه ممکن: چهار راهبرد مهم برای واژه آموزی از این اصل حاصل می شود که عبارتند از: استفاده از مقوله های (اشتقاقیات) مختلف یک واژه، حدس معنای واژه از طریق بافت، استفاده از کارت های واژه و استفاده از فرهنگ لغت.

- ۳) توجه به واژه های پر بسامد از طریق چهار لایه آموزشی ذکر شده در بالا در

خلال یک دوره آموزشی. این واژگان پربسامد حتماً باید در هر چهار لایه تکرار شوند تا توجه و خود آگاهی آموزشی زبان‌آموز را افزایش دهند و در تمامی مهارت‌ها، هم به صورت تولیدی و هم به صورت ادراکی مورد استفاده قرار گیرند.

۴) تشویق زبان‌آموزان به یادگیری و بازتاب آنچه تا به حال فراگرفته‌اند: مسئولیت‌پذیری زبان‌آموزان در قبال آنچه فرامی‌گیرند، از اصول مهم در آموزش واژه است. به این منظور ارزیابی و آزمون‌هایی که میزان رشد و پیشرفت زبان‌آموز را نشان دهد و همچنین هدفمندسازی یادگیری واژگان جدید و جهت دادن به سیر فراگیری زبان‌آموز می‌تواند تا حد بسیار زیادی سودمند باشد.

برای ایجاد حس مسئولیت در زبان‌آموز می‌توان از راهکارهای زیر بهره جست:

- ۱) مطلع کردن زبان‌آموزان از وجود واژه‌های متفاوت.
 - ۲) در اختیار قرار دادن روش‌های آموزشی مختلف تا هر زبان‌آموز شیوه مناسب خود را بیابد.
 - ۳) فراهم کردن شرایط واقعی برای یادگیری واژه‌های جدید.
 - ۴) مهیا کردن شرایطی تا زبان‌آموزان از میزان پیشرفت یادگیری خود آگاه شوند.
- نیشن (۲۰۰۱: ۷۷)، در ادامه تکالیف و متون آموزش واژه را نیز معرفی می‌کند:
- ۱) فعالیت‌های درون‌داد معنادار.
 - ۲) فعالیت‌های یادگیری تعمیدی.
 - ۳) فعالیت‌های برون‌داد معنادار.
 - ۴) فعالیت‌هایی برای تسلط بر زبان.

و در بخش آموزش باید نکات زیر یادآوری شود:

- ۱) در مراحل اولیه یادگیری زبان، تکنیک‌هایی را فقط بکار بریم که برای کلمات ضروری مناسب‌اند.

۲) ارجاع ثابت به مفهوم کلمات اصلی که در آموزش کلمات لازم است و همچنین سایر مهارت‌های یادگیری را اجرا کنیم.

یکی از موثرترین شیوه‌های آموزش و یادگیری کلمات خارجی این است که ترجمه آن را نیز بدهند. استفاده از تصویر نیز بسیار موثر است و هر چه تصویر عجیب‌تر یا جالب‌تر باشد موثرتر است. این یکی از شیوه‌های خوب و مفید برای آموزش و یادگیری کلمات است؛ ولی روشن است که این شیوه برای کلماتی که به آسانی نمی‌توان برای آنها تصویرسازی کرد مشکل است.

۳-۲. ارزشیابی واژه

مفاهیم مختلف ارزشیابی برای زبان‌آموزان همراه با تدریس مشخص می‌شود؛ زیرا برای زبان‌آموزان، معنای شکست یا موفقیت را تداعی می‌کند. معلم همواره از آزمون به عنوان یک ابزار قدرت استفاده می‌کند و با ایجاد زمینه‌های نامطلوب آموزشی نوعی وحشت از امتحان ایجاد می‌کند در حالی که آزمون‌ها مشخص می‌سازد که معلم و فراگیران تا چه حدی به هدف‌های آموزشی نایل شده‌اند. در واقع ارزشیابی جهت اصلاح مستمر برنامه است که می‌تواند معلم را نسبت به فعالیت‌های رو به رشد خود امیدوار سازد و او را تشویق کند که از تجارب حاصل از طرح و برنامه، برای طراحی بعدی و پیشبرد هدف‌های آموزشی استفاده کند. اگر نتایج ارزشیابی چندان رضایت‌بخش نباشد می‌توان دلایل زیر را برای توجیه آن به کار برد:

- ۱) بیان نشدن هدف آموزش به طور صریح و روشن.
- ۲) خوب نبودن کیفیت محتوا.
- ۳) عدم تناسب روش تدریس با هدف تدریس.
- ۴) فراهم نشدن شرایط لازم برای یادگیری.
- ۵) ناتوانی زبان‌آموزان به دلایل مختلف (وجود مشکلات شخصی).
- ۶) نامتناسب بودن نحوه ارزشیابی با هدف؛ به این صورت که سوال‌ها گنگ بیان شده باشند یا آنقدر طولانی باشند که تمام وقت زبان‌آموز برای خواندن متن صرف شود یا سوالات، متناسب با زمان پاسخگویی نباشند.

۳-۲-۱. آزمون واژگان

آزمون واژگان را می‌توانیم برای موارد زیر به کار ببریم.

- اهداف تشخیصی: سطح واژگانی که باید مورد توجه زبان‌آموز قرار بگیرد.
- اهداف مهارتی: مقدار واژگانی که زبان‌آموز می‌شناسد و میزان استفاده از آنها.
- اهداف دستیابی: مقدار واژگانی که زبان‌آموز می‌داند و میزان دانش او از آنها.

۳-۲-۱-۱. آزمون تشخیصی

آزمون سطوح واژگانی (رید، ۲۰۰۰؛ اشمیت و اشمیت، ۲۰۰۱) برای بررسی واژگان پرسامد، دانشگاهی و کم بسامد طراحی شد. با اینکه این آزمون برای اندازه‌گیری واژگان طراحی شد، برای این کار استفاده نشد؛ زیرا آزمون سطوح واژگانی یک زبانه است و قسمتی برای آزمودن ۱۰۰۰ واژه اول وجود ندارد؛ (چرا که معنی این واژه‌ها را نمی‌توان با واژگانی متداول‌تر از واژگان مورد آزمون بیان کرد). این گروه (۱۰۰۰ واژه اول) واژه‌های مهمی هستند که اکثر زبان‌آموزان دانش کمی در موردشان دارند به همین دلیل بعضی از آزمون‌های ۱۰۰۰ واژه اول و دوم با دادن معنی واژه به زبان اول (آزمون دهنده) اجرا می‌شوند.

۳-۲-۱-۲. آزمون مهارتی

این آزمون صرفاً به اندازه‌گیری کمیت واژگان می‌پردازد ولی امروزه با رویکردهایی خلاقانه میزان دانش واژگان و میزان تنوع واژگانی مورد استفاده زبان‌آموز را ارزیابی می‌کند. تمایز بین کمیت دانش واژگانی و کیفیت آن به عنوان وسعت دانش واژگانی و عمق آن توصیف می‌شوند.

۳-۲-۲. آزمون تعیین سطح واژگانی

این آزمون برای اولین بار توسط پائول نیشن در اوایل دهه ۱۹۸۰ در دانشگاه ولینگتون زلاندنو، معرفی شد. وی این آزمون را برای کمک به معلمان طراحی کرد تا بتوانند از آن طریق برنامه‌های آموزش واژگان را متناسب با سطح و نیاز زبان‌آموزانشان طراحی کنند. این آزمون شامل پنج بخش است که در آن پنج سطح مختلف از بسامد واژگانی (زبان انگلیسی) مورد آزمون واقع می‌شوند:

(۱) سطح ۲۰۰۰ واژه.

(۲) سطح ۳۰۰۰ واژه.

(۳) سطح ۵۰۰۰ واژه.

(۴) سطح دانشگاهی (بیش از ۵۰۰۰ واژه).

(۵) سطح ۱۰۰۰۰ واژه.

وی برای این سطح بندی از چند پیکره زبانی معروف آن زمان بهره گرفت. بنابر گفته نیشن (۱۹۹۰: ۲۶۱)، به نقل از رید (۲۰۰۰: ۱۱۹)، سطوح ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ واژه شامل واژگان پربسامدتر و ضروری است که هر زبان آموز در سطوح ابتدایی یادگیری باید آن‌ها را بیاموزد تا قادر به برقراری ارتباط بدون اشکال باشد. سطح ۵۰۰۰ واژه، سطحی بالاتر است که در آن واژگان دانشگاهی و علمی قرار دارند و در نهایت سطح ۱۰۰۰ واژه، واژگان کم بسامدتر به چشم می‌خورند.

۳-۲-۳. ارزیابی دانش واژگانی زبان آموز

اولین مشکلی که در آزمون واژه با آن مواجه هستیم، اندازه نمونه گیری است. واضح است که هرچه تعداد بیشتر باشد آزمون دقیق تر است ولی به هر حال مجبوریم که در آزمون، بالانس و تعادل ایجاد کنیم (رید، ۱۹۹۷: ۳۱۲). آزمون سطوح واژگان نیشن با آزمایش واژگان در سطوح مختلف این مشکل را تا حد زیادی حل کرده است و تعداد واژگان نمونه را کاهش داده است. در این آزمون زبان آموزان با شش واژه که سه عدد از آنها باید با سه معنای داده شده جور شوند، مورد سنجش قرار می‌گیرند. مانند مثال زیر:

- | | |
|--------------|------------------------------------|
| 1. admire | |
| 2. complain | make wider or longer.... |
| 3. fix | bring in for the first time.... |
| 4. hire | have a high opinion of someone.... |
| 5. introduce | |
| 6. stretch | |
- Nation's Vocabulary Levels test (Nation, 2001:417).

هدف اصلی این آزمون این است که چه مقدار از واژه‌های پربسامد و حتی واژه‌های کم بسامد یاد گرفته شده‌اند (نیشن، ۲۰۰۱: ۲۱). علی‌رغم فقدان متن در این آزمون، دانش

زبان آموز به دقت اندازه گرفته شده است (لوفر، ۱۹۹۸: ۲۶۱). این آزمون‌ها هنوز هم برای تعیین سطح زبان آموزان به کار می‌رود.

دانش واژگانی یا به عبارت دیگر دانستن یک واژه، جنبه‌های مختلفی دارد. کرانباخ در مقاله ۱۹۴۲، پنج جنبه مختلف برای ارزشیابی دانش واژگانی را مطرح کرده است:

– عمومیت داشتن (ارائه یک تعریف).

– کاربرد (استفاده مناسب).

– وسعت معنایی (درک معنایی متفاوت).

– دقت معنایی (کاربرد درست در هر شرایط).

– قابلیت استفاده (زایا بودن).

در بهترین حالت، یک آزمون دقیق واژه، قادر به پوشش دادن تمام این جنبه‌ها می‌باشد، اما چنین آزمونی به احتمال زیاد بیش از اندازه برای تهیه زمان لازم دارد و در چارچوب محدودیت‌های نحوی در آموزش اکثر زبان‌ها، غیر قابل استفاده است.

به منظور سنجش عمق دانش واژه، پارباخت و وش (۲۰۰۰: ۱۷۵) آزمونی به نام درجه‌بندی دانش واژگانی پیشنهاد کرده‌اند. در این آزمون، دانش واژگانی زبان آموزان در پنج معیار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱- یادم نمی‌آید قبلاً این واژه را دیده باشم.

۲- قبلاً این واژه را دیده‌ام اما معنی آن را نمی‌دانم.

۳- قبلاً این واژه را دیده‌ام، و فکر می‌کنم معنی آن، است.

۴- این واژه را می‌دانم. معنی آن، است.

۵- می‌توانم این واژه را در این جمله به کار ببرم:

نتیجه گیری

مطرح شدن نظریه‌ها و رویکردهای جدید در هر سه حوزه زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، تاثیرات بسیاری بر میزان اهمیت و نحوه آموزش اجزای مختلف زبان، از جمله واژه گذاشته است. این پژوهش به اهمیت واژه و یادگیری آن در آموزش زبان دوم/خارجی پرداخت. به این منظور ابتدا مفاهیم مرتبط با آموزش واژه تعریف شد، سپس راه‌های آموزش واژه بررسی گردید. چون دستیابی به نتایج هر آموزش و نیز میزان صحت طراحی و برنامه‌ریزی آن، مستلزم ارزیابی و ارزشیابی دقیق می‌باشد، لذا میزان مطلع بودن از دایره واژگانی زبان آموز و سطح آن و نیز عمق درک معنای واژه‌ها، نیاز به ارزشیابی خاصی بر پایه اهداف زبان آموزی دارد. پژوهش حاضر اهمیت این موضوع و روش‌های مختلف سنجش دانش واژگانی و ارزشیابی واژه و همچنین شرایط و ویژگی‌های آزمون‌های استاندارد را از دیدگاه‌های مختلف آشکارا بیان می‌کند. برای سنجش میزان دانش واژگانی، که عنصر اساسی در زبان آموزی است، شیوه‌های گوناگونی مطرح شده است که در این مقاله به این مهم نیز اشاره شد. همچنین اهمیت آموزش و یادگیری واژه در تمام مهارت‌های زبانی و حوزه صرف و نحو بیان شد. در آموزش زبان دوم/خارجی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های آموزش، آموزش واژگان و بالا بردن دایره لغات زبان آموز است که همانطوری که اشاره شد، آموزش آن معمولاً، با آموزش مهارت‌های چهارگانه خواندن، نوشتن، گوش دادن و صحبت کردن، عجین است ولی می‌توان به طور مجزا وسعت دایره واژگانی و نیز عمق دانش معنایی زبان آموز از هر واژه را، مورد سنجش و ارزشیابی قرار داد که اهمیت هدف در طراحی هر آزمون و همچنین فرایند هر آزمون را نشان می‌دهد. البته نباید نقش معلم را در کلاس با مسئولیتی که در قبال یادگیری زبان آموزان و کنجکاوای آنها در این باب دارد، نادیده گرفت.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

منابع و مأخذ

- صحرایی، رضامراد و طالبی، مروارید. (۱۳۹۶). زبان فارسی را چگونه آموزش دهیم؟ آموزش واژه. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- Arthur, S. Reber. (1985). *The Penguin Dictionary of Psychology*. Viking.
- Cook & Goldin. (1991). *Learning words by hand: Gesture's role in predicting vocabulary development*.
- Daniel J. Reed. (2000). *Using the Modern Language Aptitude Test to Identify a Foreign Language Learning Disability: Is it Ethical*. LANGUAGE ASSESSMENT QUARTERLY. -Edward J. Crothers, Patrick Suppes. (1967). *Experiments in second-language learning*. Academic Press.
- Fischer, U. (1994). *Learning words from context and dictionaries: An experimental comparison*. Applied Psycholinguistics, 15
- Hu and Nation. (2000). M. Hu, I.S.P. *Nation Vocabulary density and reading comprehension*.
- Laufer, B. , & Paribakht, T.S. (1998). *The relationship between passive and active vocabularies: Effects of language learning context*. Language Learning, 48(3), 365-391.
- Lee J. Cronbach. *An Analysis of Techniques for Diagnostic Vocabulary Testing*.
- Nation, P. & Chung, T. (2009). *Teaching & testing Vocabulary*. In Long; M. H. & Doughty; C. J., *The Handbook of Language Teaching*. Wiley-Blackwell.
- Nation. I.S.P. (1990). *Teaching and learning vocabulary*. Boston, Mass: heinle & heinle.
- Nation, P. (1990). *How Large Can a Receptive Vocabulary Be?*. Pages 341–363.
- Norbert Schmitt, Diane Schmitt. (2001). *Developing and exploring the behaviour of two new versions of the Vocabulary Levels Test*. First Published January 1, Research Article.
- Read, J (1997). *Vocabulary and Testing*, In Schmitt, N.and McCarthy, M. *Vocabulary: Description, Acquisition and Pedagogy*. Cambridge University press.
- Richards, J. C. (1976). *The Role of Vocabulary Teaching*. TESOL Quarterly, 10, 77-89.
- Wilkins, D. A. (1976). *Notional syllabuses*. Oxford: Oxford University Press.
- www.aftabir.com
- www.lexutor.ca